

۲. قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه
۲. مقام اول: بحث کبروی
۲. مقام دوم: بحث صغروی
۲. علت طرح بحث صغروی:
۲. بحث اول: حکم تکلیفی
۳. بحث دوم: حکم وضعی
۳. ادله حرمت اجیر شدن و اجیر گرفتن بر افعال و اعمال معصیت:
۳. دلیل اول: حکم مستقل عقل
۳. مناقشه دلیل اول:
۳. دلیل دوم: فحوائی ادله امر به معروف و نهی از منکر
۴. مناقشه دلیل دوم:
۴. دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم
۵. نکات دلیل سوم:
۵. نکته اول: توقف دلیل بر پذیرش قاعده حرمت اعانه بر اثم
۵. نکته دوم: انشاء عقد گاهی لفظی است گاهی معاطاتی
۵. نکته سوم: مقدمه حرام، حرام نیست
۶. دلیل چهارم: إن الله إذا حرم شیئاً حرم ثمنه
۷. مقدمه اول: سند روایت
۷. مقدمه دوم: حرمت تکلیفی معامله
۷. احتمالات در حرم ثمنه:
۷. احتمال اول:
۷. احتمال دوم:
۸. مقدمه سوم: القاء خصوصیت
۸. نظر استاد:

قسم چهارم مکاسب محرمه: تکسب به اعمال محرمه

بحث در قسم چهارم از انواع مکاسب محرمه بود. عرض کردیم که در این قسم چهارم موارد زیادی از محرمات در بحث مطرح شده است که بخشی از آنها تکسب به آنها متعارف است. و بعضی از آنها تکسب به آنها خیلی متعارف نیست. ولی استطراداً آنها هم ذکر شده است. علی القاعده در اینجا به مناسبت مکاسب محرمه بایستی اشاره بکنند به اعمال محرمه ای که تکسب به آنها تعارف دارد و رایج و متداول است. ولی خیلی هم پایبند به این نبودند. بعضی از محرمات دیگری هم که جنبه اخلاقی یا غیر اخلاقی دارد. ولی در سایر ابواب فقهی مطرح نشده آنها را اینجا مطرح کرده اند. این طرح بحث بود.

مقام اول: بحث کبروی

که مستقیم با بحث مکاسب محرمه ارتباط دارد. این است که تکسب به حرام، و اجرت و استیجار بر فعل حرام و معصیت آیا حرام و باطل است؟ یا نه؟

مقام دوم: بحث صغروی

و آن این است که چه اعمالی محرم است. و فرض می شود که درباره آنها اجرت و استیجار محقق بشود. این بحث کبروی و صغروی، در اینجا آن بحث کبروی خیلی بحث نشده است. و در مکاسب و اینها اصلاً بحثی نکرده اند. مثلاً آقای خوئی و آقای تبریزی به یک اشاره ای عبور کرده اند. و حضرت امام یک مقدار مبسوط تر وارد بحث شده است. این بحث کبروی یک بحثی است که با مکاسب محرمه مستقیم ربط دارد. و باید مورد توجه و بحث قرار بگیرد.

علت طرح بحث صغروی:

۱. یکی اینکه در جاهای دیگر فقه کمتر بحث شده است.
۲. دوم اینکه محرماتی است که تکسب و استیجار بر آنها رواج دارد.
۳. سوم هم اینکه در خصوص آنها دلیل و روایت خاصه ای در باب آن وارد شده است. مقام اول: بحث کبروی در مقام اول دو بحث است.

بحث اول: حکم تکلیفی

بحث این است که اجیر شدن و اجیر گرفتن بر افعال و اعمال معصیت محرم و گناه آیا این حرام است؟ یا حرام نیست؟

بحث دوم: حکم وضعی

این است که آیا باطل است؟ یا باطل نیست؟

ادله حرمت اجیر شدن و اجیر گرفتن بر افعال و اعمال معصیت:

اما در بحث اول از مقام اول که حکم تکلیفی باشد عرض کردیم که سه چهار جهت وجود دارد. در کلام حضرت امام به طور خاص دو دلیل آمده بود.

دلیل اول: حکم مستقل عقل

این بود که خود عقل مستقلاً حکم می کند به قبح ایجار و استیجار بر فعل محرم، آن حکم مستقل عقل است که ایجار و استیجار بر معصیت و گناه امر مذمومی است و گناه دارد. و طبق قاعده کلما حکم به العقل حکم به الشرع این هم می شود امر محرم.

مناقشه دلیل اول:

بعید است که ایجار و استیجار موضوعیتی داشته باشد. بلکه احتمالاً و مطمئناً وجه فهم عقل نسبت به حرمت و قبح ایجار و استیجار و اجرت گرفتن بر فعل حرام، همان تعاون علی الحرام باشد. تعاون علی الاثم باشد. و الا بعید است که عقل در خصوص ایجار و استیجار دلیلی داشته باشد. چرا عقل می گوید ایجار و استیجار قبیح است بر فعل محرم و اجرت گرفتن قبیح است. به خاطر اینکه این نوعی اعانه و استعانه به حرام است. و این اعانه و استعانه به اثم قبیح است. و لذا حکم را ما قبول داریم. اما ظاهراً بر می گردد به همان تعاون.

دلیل دوم: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر

این بود که آیه شریفه می فرماید که امر به منکر و نهی از معروف حرام است. این حرمت هم از منطوق آیه شریفه سوره توبه استفاده می شود. هم از فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر استفاده می شود. فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که خلاف این نباید عمل کرد. وقتی می گوید ترغیب به معروف امر به معروف واجب است به طریق اولی نهی از معروف حرام است. هم فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و هم منطوق صریح آیه سوره توبه که المناقین و المناققات بعضهم من بعض یاأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف، حرمت امر به منکر و نهی از معروف است. این یک مقدمه بود که فحوای دلیل وجوب امر به معروف و منطوق این آیه شریفه و اینها هر دو می گویند امر به منکر و نهی از معروف حرام است. مقدمه بعد هم این بود که امر و نهی در عرف خصوصیتی ندارد. وقتی که امر به منکر حرام است. امر و دستور به منکر دادن بعید است که

ویژگی داشته باشد. سر و راز آن همان ترغیب و تشویق به منکر است. پس القاء خصوصیت می شود. یا به عبارت دیگر تنقیح مناط می شود. به تنقیح روشن یا قطعی یا اطمینان عرفی که ملاک حرمت نهی از معروف و حرمت امر به منکر همان تحریر و تحریک و تهییج و ترغیب و تشویق به منکر یا ترک معروف است. اگر این تنقیح مناط را بپذیریم. آنوقت نتیجه این دو مقدمه این می شود. نتیجه این مقدمه که امر به منکر و نهی از معروف حرام است هم بالفحوا هم بالمنطوق هم به دلالت اولویت هم به دلالت منطوقی و صراحت و روح این هم همان ترغیب و تشویق است. خود ایجار و استیجار هم یکی از مصادیق این ترغیب است.

مناقشه دلیل دوم:

اینکه تنقیح مناط می کنیم ما از امر به منکر و نهی از معروف به مطلق ترغیب و تشویق این از باب همان فهم حرمت اعانه بر اثم است. چون آن قاعده را داریم، اینجا تنقیح مناط انجام می شود. و اگر آن قاعده نبود. ممکن بود کسی بگوید که امر و نهی موضوعیت دارد. و به هر نوع زمینه سازی و ترغیب القاء خصوصیت نمی شود. آنجاییکه امر و نهی بکند، این یک ترغیب خاصی است. این یک زمینه سازی و مقدمه سازی ویژه ای است. غیر از اینکه اجیر بشود و استیجار بکند یا امثال اینها، ممکن است بگوییم در مناقشه این دلیل دوم، که اگر آن فهم عقلی و عقلایی نسبت به حرمت اعانه بر اثم نبود. ممکن بود این القاء خصوصیت خیلی قوی نباشد و نشود تسلیم آن شد. بنابراین ممکن است مناقشه بشود که این القاء خصوصیت بما هو هو و با قطع نظر از ادله عامه شاید جای اشکال و مناقشه داشت. ولی با توجه به اینکه حکم حرمت اعانه بر اثم داریم. آن فهم عقلی و قاعده شرعی است که به ما کمک می دهد که اینجا القاء خصوصیت بکنیم. و لذا باز در اینجا گویا از آن قاعده استفاده می کنیم برای اینکه القاء خصوصیت بکنیم.

پس هر دو دلیلی که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه آورده اند. روح این دو دلیل همان حرمت اعانه بر اثم است.

دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم

بر حرمت این نوع اجاره و استیجار بر محرمات و اعمال گناه و معاصی همین است که عقل می گوید و شرع هم آن را تأیید می کرد. گفتیم که حرمت اعانه بر اثم هم دلیل عقل آن را اثبات می کرد. و هم آیات و آیه شریفه می توانست آن را اثبات بکند. و به نحوی روایات هم این را تأیید می کرد. علاوه بر اجماع و فتاوی فقها دلیل عقلی و کتاب و روایات این قاعده را اثبات می کرد. به همان شکل مفصلی که سابق بحث کردیم. آنوقت اگر این را بپذیریم بعید نیست که دلیل سوم دلیل درست بشود. البته حرمت اعانه امری است معلق بر اینکه آن گناه بعد وارد بشود. و الا اگر مقدمات گناه غیر را فراهم کردیم. اما بعد این گناه محقق نشد. می گفتیم این کشف می کند که

مقدمه آن نبوده و لذا این انشاء و عقد ایجار و استیجار از باب اینکه دلیل سوم این است. از باب این است که مقدمه صدور گناه از دیگری است. از این باب حرمت دارد. و مضمول حرمت اعانه بر اثم می شود.

نکات دلیل سوم:

نکته اول: توقف دلیل بر پذیرش قاعده حرمت اعانه بر اثم

این است که طبعاً این دلیل متوقف بر این است که کسی قاعده حرمت اعانه بر اثم را بپذیرد. که ما آن را می پذیرفتیم. و مشهور هم این را می پذیرفتند. ولی کسانی مثل مرحوم آقای خوئی و تبریزی نمی پذیرفتند. بنابر مبنای مشهور و و مبنایی که ما هم آن را تقویت کردیم. اینجا این ایجار و استیجار و هر عقدی که در مسیر این گناه قرار گیرد. می شود حرام، اما بنابر نظر غیر مشهور مثل آقای خوئی و تبریزی رحمه الله علیهما در جایی که گناه ظلم باشد، حرام است. چون اعانه بر ظلم را اینها قبول داشتند که حرام است. اعانه بر مطلق اثم را قبول نداشتند. پس این دلیل بنابر نظر مشهور و آنچه که ما تقویت کردیم در همه معاصی جاری است. اما بنابر نظر خاص کسانی مثل مرحوم خوئی و تبریزی رحمه الله علیهما، این اختصاص دارد به گناهانی که ظلم بین العباد باشد. ایجار و استیجار بر ظلم بین العباد باشد. نه بر معاصی کلی غیر ظلمی.

نکته دوم: انشاء عقد گاهی لفظی است گاهی معاطاتی

این است که انشاء عقد گاهی لفظی است گاهی معاطاتی است. این دلیل در هر دو می آید، منتهی در آنجایی که لفظی باشد، فعلیت این حرمت متوقف بر این است که بعد هم آن عمل دنبالش بیاید. اما اگر معاطاتی است، دیگر توقف بر بعد ندارد. چون با خود عمل دارد این عقد جاری می شود. و لذا آن شرط متأخر نیست. شرط مقارن است. حرمت معامله و ایجار و استیجار و عقد و اجاره بر حرام اگر بالفعل باشد و فعل بعد انجام بشود. حرمتش متوقف بر شرط متأخر است. اما اگر به نحو معاطات و عمل باشد و عقد معاطاتی با آن عمل مقارن باشد. که اصلاً معاطات یعنی همین، آنجا تنجز دارد. متوقف بر شرط متأخر نیست.

نکته سوم: مقدمه حرام، حرام نیست

این است این دو نفر که عقد که می خوانند، یکی اجیر می شود. و یکی اجیر می گیرد. آن که اجیر می شود برای این که کاری حرام را انجام بدهد. خودش مرتکب حرام بشود. آن هم که اجیر می گیرد. آن هم اجیر می گیرد که خودش مرتکب حرام بشود. مثلاً بیاید غنا را گوش کند. همزمان هر یک از دو متعاملین موجر و مستأجر انجام می دهند. اگر خوب تحلیل عقلی بکنید. دو کار انجام می دهد. یکی اینکه اجیر خودش کار حرامی انجام می دهد. و

یکی اینکه زمینه صدور حرام از دیگری را فراهم می کند. وقتی که او اجیر می شود که این آواز نامشروع را برای او بخواند. هم دارد با این اجرت و عقد زمینه ای فراهم می کند که آوازه خوانی حرام انجام بدهد، که کار خودش است. و زمینه ای هم فراهم می کند که دیگری هم این آواز حرام را بشنود که او هم مرتکب حرام بشود. پس غالباً اینطور است که و یا گاهی به صورت غالب اینطور است که هر یک از متعاملین هم زمینه صدور حرام از خودشان را فراهم می کنند. و هم زمینه صدور حرام از دیگری را انجام می دهند. این در حقیقت یک کار است. ولی دو عنوان بر آن منطبق است. پس این دو کار هر دو حرام است؟ یا یکی حرام است؟ یکی حرام است. دو نفر هستند هر دو یک کار حرام می کنند. آن که زمینه صدور فعل حرام برای خودش انجام می دهد، حرام نیست. برای اینکه مقدمه حرام، حرام نیست. اینکه آدم مقدمات صدور حرام از خودش انجام می دهد. این حرام نیست. اعانه نیست. اگر معطاتی باشد خود عمل حرام است. مقدمه فعل حرام از خود من حرام نیست. این همان بحث مقدمه فعل حرام و صدور حرام از غیر حرام است. این اعانه است. اعانه بر حرام از خود آدم حرام نیست. و لذا این عقدی که می خواند. از این حیث که مقدمه می شود که بعد خودش برود آواز حرام بخواند. از این حیث حرام نیست. که مقدمه حرام خود آدم حرام نیست. ولی از این حیثی که مقدمه صدور حرام از دیگری می شود، این حرام است. این اتفاق فقها است که مقدمه حرام از خود انسان حرام نیست. انسان به تصمیم گناه مقدماتی را انجام بدهد، ولی سر بزنگاه حرام را انجام ندهد. حرام را هم انجام بدهد، یک گناه مرتکب شده است. فقط تجری دارد. اگر بگوییم تجری حرام است، آن هم حرام است. اگر حرام نباشد حرام نیست. ولی اگر عمل انجام بشود دو گناه کرده است. اگر هر دو به گناه برسد. مقدمه خود شما حرام نیست. ولی مقدمه فعل او حرام است از باب حرمت اعانه بر اثم، قبلاً این را بحث کردیم و گفتیم که در مقدمه خود شخص چون اراده و همه چیز دست خودش است. می گوید جدا حرمتی برای تو ندارم. مگر اینکه همان گناه را انجام بدهی. ولی برای مقدمه فعل غیر می گوید نه همینکه تو سهمیم در گناه دیگری شدی، چون در اینکه او گناه را انجام بدهد یا ندهد دخالت نداری. دست تو نیست. ممکن است انجام بدهد ممکن است انجام ندهد. اینجا تو گناه انجام می دهی، البته این گناه بر فرض این است که او گناه را انجام بدهد. خود گناه که انجام می گیرد. هر دو گناه می کنند. آن کار مقدمه ای که کردند دو مقدمیت دارد. یکی مقدمیت برای خودش است. یکی مقدمیت برای دیگری، مقدمیت برای کار خودش حرمت مستقلاً ندارد. اما مقدمیتش برای غیر حرمت مستقل دارد. از باب اعانه بر اثم.

دلیل چهارم: إِنْ لَّهِ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ

مفاد آن این است که وقتی خداوند چیزی را حرام کرد. ثمن آن را حرام می کند. گفته اند که این هم دلیل بر حرمت تکلیفی ایجار و استیجار بر معاصی و محرمات می شود. این استدلال متوقف بر چند مقدمه است.

مقدمه اول: سند روایت

این است که کسی از نظر سندی روایت **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ** را بپذیرد. و این متوقف بر این است که آن روایت تحف العقول و روایت رضوی و اینها را ما یا سندش را درست کنیم. که درست نیست. یا اینکه بگوییم روایت ضعیف با شهرت فتوایی جبر سند می شود. که بعضی از مبانی همین است. مثلاً مثل آقای مکارم و اینها این را قبول دارند. می گویند. ضعف این با شهرت جبران می شود. و این روایت معتبر می شود. آنوقت می شود معتبر و می شود به اطلاقش هم تمسک کرد.

مقدمه دوم: حرمت تکلیفی معامله

این است که بگوییم این حرّم اشاره به حکم تکلیفی دارد. **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ**، وقتی چیزی را حرام بکند. معامله بر آن را حرام می کند. حرمت را حرمت تکلیفی روی خود انشاء و معامله بیاوریم. این هم محل کلام است. برای اینکه بعید نیست بگوییم نه حرّم ثمن، حرمت بعد از معامله را می گوید. نه حرمت اصل انشاء را، حرّم ثمنه یعنی اگر آمدی عقد خواندی و ثمن در مقابل آن حرام گرفتی، تصرف در این ثمن برای تو حرام است. این حرمت تکلیفی بعد معامله یعنی همان بطلان نه حرمت اصل انشاء و معامله.

احتمالات در حرّم ثمنه:

احتمال اول:

اینکه حرمت تکلیفی روی انشاء و معامله را بگوید. که اگر این باشد با بحث ما ربط پیدا می کند.

احتمال دوم:

اینکه حرّم ثمنه، حرمت تکلیفی بعد معامله را می گوید. می گوید در ثمن نمی توانی تصرف بکنی. که این حرمت تکلیفی بعد معامله اشاره به بطلان معامله است. نه حرمت تکلیفی، که بعید نیست دومی باشد. که اگر این احتمال دوم باشد. این حرمت تصرف در ثمنه معامله در باطل است. و اشاره به بطلان معامله دارد. نه اینکه اصل عقد خواندن و انشاء مثل خمر و اینها حرام است. نه می خواهد بگوید معامله فقط باطل است. آنوقت از حرمت تکلیفی دور می شود.

مقدمه سوم: القاء خصوصیت

این است که حرّم ثمنه، ظاهرش معامله در بیع است. ثمن در بیع است. و در اجاره که ثمنی وجود ندارد. مقدمه سوم این است که القاء خصوصیت کنیم. بگوییم حرّم ثمنه، ثمن اجرت را هم می گیرد. اجرت بر افعال هم می گیرد. ثمن ولو اینکه لفظش ظاهر در عوضی است که در اعیان باشد. عوض اعیان است که در بیع است. ولی القاء خصوصیت می شود به اجرت بر منافع و بر اعمال، آن را هم می گیرد.

اگر کسی این سه مقدمه را پذیرفت. آنوقت این می شود دلیل چهارم، دلیل لفظی می شود. یعنی گفت: **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ** سندش درست است. با جبر سند، بعد گفت حرّم در اینجا یعنی حرمت خود انشاء و معامله حرمت تکلیفی روی معامله، و سوم هم حرّم ثمنه القاء خصوصیت می شود به حرمت اجرت و امثال اینها.

نظر استاد:

ما از میان این سه مقدمه، مقدمه اول و دوم را قبول نداریم. آقای خوئی مقدمه سوم را قبول ندارند. می فرمایند: ظاهر کلام ثمن است. ثمن هم در بیع است ربطی به اجاره ندارد. ما این اشکال آقای خوئی را به مقدمه سوم قبول نداریم. عرفاً وقتی می گوید **إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَهُ** می گوید این ثمن خصوصیتی ندارد. ثمن عین باشد بیع است. یا اجرت در معامله اجاره باشد. اجرت در اجاره هم مال الاجاره در اجاره هم ولو ثمن عرفی نیست. ثمن در اصطلاح نیست. هیچ فرقی ندارد. عرف برای اینها فرقی نمی گذارد. اگر یک چیزی حرام شد، گفتیم معامله به نحو بیع به آن اشکال دارد. به نحو اجاره اش هم اشکال دارد. این دیگر تجمّد به لفظ است واقعاً، و این اندازه جمود بر لفظ ثمن در اینجا است که بگوییم فقط بیع را می گوید و اجاره را نمی گوید که آقای خوئی می فرمایند. به نظر وجهی ندارد. و لذا از این سه مقدمه آقای خوئی فقط مقدمه سوم را اشکال کرده اند. که به نظر ما بعکس مقدمه سوم درست است. اشکال در دو مقدمه دیگر است که ما آن را قبول داریم. و نتیجه هم این می شود که این دلیل چهارم هم به تنهایی دلیل تامی نیست.